

مضامین نهج البلاغه در گلستان سعدی

علیرضا حاجیان نژاد*

دانشیار دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۸)

چکیده

در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها، کتاب‌های آسمانی اصلی‌ترین آبخشور فکری پیروان آن ادیان بوده است و چون معجزه جاوید پیغمبر اسلام قرآن مجید (سخن) بوده، تأثیرگذاری آن بر افکار مسلمانان در خلق آثار ادبی از کتب آسمانی ادیان دیگر آشکارتر است. پس از قرآن مجید، سخنان رسول اکرم (ص) و امامان و پیشوایان دین، بیشترین تأثیر را بر آراء و افکار و خلق آثار ادبی شاعران و نویسندگان مسلمان داشته است. با آنکه محققان مکرر به این تأثیرپذیری اشاره کرده‌اند و موارد متعددی را باز نموده‌اند. ولی تأثیر کتاب شریف نهج البلاغه بر آثار ادبی، چنان‌که شایسته جایگاه رفیع آن بوده، مورد توجه قرار نگرفته است. سعدی شهسوار بی‌بدیل عرصه نظم و نثر فارسی، متأثر از بلاغت و مفاهیم متعالی کلام امام علی (ع) بوده است و در گلستان، بیش از ۲۰۰ مورد از مفاهیم نهج البلاغه را اقتباس کرده است. در این مقاله به ۶۲ مورد اشاره شده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، گلستان، امام علی (ع)، سعدی، اقتباس، تأثیرپذیری.

* E-mail: hajiannjd@ut.ac.ir

مقدمه

«فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق» تعریف مختصر و مفیدی است از مجموعه سخنان و نامه‌های منتخب امام علی^(ع) که سید رضی (م. ۴۰۴ ق.) آن را گردآوری کرده، نهج البلاغه نامید. سید رضی خود از ادیبان و شاعران بزرگ زبان عربی است که ثعالبی درباره او می‌گوید: «اگر بگویم در همه قریش شاعری به این پایه نرسیده است، دور از صواب نگفته‌ام» (عبده، ۱۴۲۵ق: ۱۶). ظاهراً جنبه‌های ادبی و بلاغی، اصلی‌ترین معیار گزینش گردآورنده نهج البلاغه در جمع‌آوری سخنان امام بوده است، معیاری که بعدها مخالفت‌های برخی از فقها و دانشمندان را برانگیخت. خطبه‌ها و نامه‌های امام علی^(ع) پیش از گردآوری و انتخاب سید رضی در لابه لای متون تاریخی و مذهبی به صورت پراکنده موجود بوده است. مسعودی مورخ برجسته قرن چهارم از چهارصد و هشتاد و چند خطبه امام یاد کرده که در مقامات مختلف و به بدیهه انشاء شده است (ر.ک؛ مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۷۸). عظمت و بلاغت سرشار و زبان‌آوری امام علی^(ع) آن قدر متعالی است که در زمان حیات پُربرکت خویش، حتی مورد قبول دشمنانی چون معاویه بوده است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۶۱: ۱۹-۲۰). سید رضی از مجموع سخنان، نامه‌ها و جملات کوتاه امام، تعداد ۲۳۹ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ جمله کوتاه را برگزیده است. ادبیات فارسی درّی، به‌ویژه قله‌های تسخیرناپذیر آن که عموماً حاصل ذوق و عاطفه و نیز اندیشه شاعران مسلمان ایرانی بوده است، همواره از آبشخور قرآن مجید و نهج البلاغه سیراب می‌شده است. این تأثیرپذیری تا حدّی است که به ضرس قاطع باید گفت درک شاهکارهای ادبیات فارسی، بدون مراجعه، درک و اشراف به قرآن مجید، نهج البلاغه و سخنان پیامبر عظیم‌الشان اسلام و دیگر امامان غیرممکن است.

سعدی شهبسوار بی‌بدیل عرصه نظم و نثر فارسی، چون در سرزمین‌های مختلف اسلامی به وعظ و ارشاد مشغول بود و مهم‌ترین وسیله تبلیغ در آن زمان خطابه و منبر و بیان مؤثر خطیبان

بود، گشاده‌روی و شیرین‌زبانی و طرفه‌گویی از حدیث، نوادر، اخبار، امثال سایر، سیر ملوک ماضی و گاهی افسانه‌ها و... از لوازم این فن به حساب می‌آمد، به همین دلیل، بیشترین اقتباس‌های سعدی پس از تأمل در کلام خدا و سخنان رسول اکرم^(ص)، از *نهج‌البلاغه* است. این تأثیرپذیری‌ها و اقتباس‌ها در بخش‌هایی از *گلستان* که مؤلف بیشتر دغدغه‌تعلیم و ارشاد دارد، یعنی باب هفتم و هشتم، فراوان‌تر است. این مطلب دال بر آن نیست که بگوییم سعدی هنگام تألیف *گلستان*، کتاب *نهج‌البلاغه* را پیش چشم داشته است و مکرر در اینجا و آنجا از آن سود می‌برده، ولی آمدن بیش از ۲۰۰ مضمون از مضامین *نهج‌البلاغه* در *گلستان* سعدی حکایت از توجه بیش از حد سعدی به مضامین متعالی دینی است.

۱- پیشینه پژوهش

شارحان *گلستان*، از قدیم و جدید، موارد متعددی از تأثر سعدی از قرآن و احادیث را باز نموده‌اند که این موارد مجموعاً در شرح *گلستان* دکتر خزائلی و دکتر یوسفی آمده است. در دو شرح مذکور، از مواردی که *گلستان* از آیات قرآن به صورت درج، تضمین و... استفاده کرده است، ۱۲۰ مورد که دکتر یوسفی به ۱۱۰ مورد و دکتر خزائلی به ۱۰۵ مورد اشاره کرده است. این موارد اغلب مشترک است. در شرح *گلستان* دکتر یوسفی، به ۴۰ مورد و در شرح دکتر خزائلی، به ۴۷ مورد از تأثیرپذیری سعدی از احادیث توجه داده شده است. مجموعاً در دو شرح مذکور، به ۲۶ مورد از توجه سعدی به کلام امام علی^(ع) توجه داده شده که ۱۴ مورد آن مشترک است. دکتر یوسفی از ۱۹ موردی که به تأثیرپذیری سعدی از کلام امام علی^(ع) توجه داده است و اکثر آن را به شرح دکتر خزائلی ارجاع داده‌اند و دکتر خزائلی در اغلب مواردی که شواهد را ارائه نموده، به شماره صفحه یا دلالت‌های دیگر که دسترسی به مأخذ را تسهیل کند، اشاره نکرده‌اند. حسینعلی محفوظ در کتاب خود، متنبی و سعدی، به ۷ مورد از این موارد اشاره کرده که دکتر یوسفی به تمام آنها توجه داده‌اند. در این مقاله، برای جلوگیری

از تکرار به اقتباس‌های سعدی از گلستان که محققان پیشین توجه کرده‌اند، اشاره نشده است و مجموعاً از باب‌های چهارم تا هشتم به این مورد از تأثیرپذیری‌ها توجه داده شده است و برای پرهیز از اطاله کلام، از اشاره به نوع اقتباس، اعم از درج، حلّ و ... خودداری کرده‌ایم. ما در نقل عبارات گلستان، تماماً به تصحیح دکتر یوسفی که هم‌چنان بهترین تصحیح است، اکتفا نموده‌ایم و نهج البلاغه دکتر صبحی صالح را مبنا قرار دادیم، چون این تصحیح مبنای تألیف المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه بوده است. در تألیف معجم مذکور، چون علاوه بر شماره خطبه به تقسیم‌بندی مجزای دیگری هم اشاره شده، به آن شماره هم که شماره سمت چپ خط کج است، اشاره نموده‌ایم. همچنین، اگر کلام امام علی^(ع) در کتاب ارزشمند شرح غررالحکم آمده بود، به شماره جلد، صفحه و شماره عبارت مذکور اشاره شده است. نکته جالب توجه این است که ظاهراً مؤلف غررالحکم در بیشتر موارد به نهج البلاغه توجه داشته است و در اغلب موارد کتاب مذکور نسخه بدل نهج البلاغه است که مؤلف آن را به شکل الفبایی درآورده است.

۲- مضامین نهج البلاغه در گلستان

- ۱- «کسی به دیده انکار اگر نگاه کند، نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی و گر به چشم ارادت نگه کنی در دیو فرشته‌ایت نماید به چشم کروب‌بی» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸، ب: ۱۳۳).

«مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعَشَى بَصْرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبُهُ فَهُوَ يُنْظَرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ فَدُ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ...» (نهج البلاغه/ خ ۱۰۹ و همان/ ن ۳۱).

سعدی این مضمون را در بخش‌های مختلف گلستان با بیان متفاوت آورده است.

-۲-

«خواجه با بنده پری رخسار، چون در آمد به بازی و خنده،
نه عجب کو چو خواجه حکم کند این کشد بارِ ناز چون بنده»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۲۲، ۱۳۱ و ۳۶).

سعدی در این ابیات، فرد (= خواجه) را از اختلاط با فرودستان خود و مزاح و خنده
بازمی دارد (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۳۴). امام علی^(ع) نیز می فرماید:

«إِيَّاكَ أَنْ تَذُكَّرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا، وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ» (نهج البلاغه /
ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۰۰)؛ «كَثْرَةُ الضَّحْكَ تُوحِشُ الْجَلِيسَ وَ تَشْتِينُ الرَّئِيسَ»
(همان، ج ۴: ۵۹۴)؛ «مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً» (نهج البلاغه / ح ۴۵۰ و تمیمی
آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۸۵) و «لَا تُكْثِرَنَّ الضَّحْكَ فَتَذْهَبَ هَيْبَتُكَ، وَلَا الْمِزَاحَ فَيَسْتَخْفِ بِكَ»
(همان، ج ۶: ۳۳۶).

۳- «یکی [را] از علما پرسیدند که با ماه‌رویی در خلوت نشسته و درها بسته و رفیقان خفته و
نفس طالب و شهوت غالب.... هیچ باشد که به قوت پرهیزگاری از وی به سلامت بماند؟
گفت: اگر از مهرویان به سلامت ماند از بدگویان نماند» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۳۹).
امام علی^(ع) فرموده است: «مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتَّهَمَ» (نهج البلاغه / ج ۳۴۹ و تمیمی
آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۹۵). این مفهوم در شرح غرر به اشکال دیگر نیز آمده است: «مَنْ
قَرَّبَ مِنَ الدَّيْتَةِ اتَّهَمَ» (همان: ۲۸۶). در جای دیگر نیز چنین فرموده است: «مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ
لِلتُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِهِ» (همان: ۳۹۰).

۴- «خرقه پوشی در کاروان حجاز همراه ما بود. یکی از امرای عرب مر او را صد دینار بخشیده بود تا نفقه فرزندان کند. دزدان خفا به ناگاه بر کاروان زدند و پاک ببردند، بازرگانان گریه و زاری کردن گرفتند و فریاد بی‌فایده خواندن:

گر تضرع کنی و گر فریاد دزد زر باز پس نخواهد داد

مگر آن درویش صالح که بر قرار خویش مانده بود و تغییری در او نیامده. گفتم: مگر آن معلوم تو را دزد نبرد؟ گفت: بلی، بردند، ولیکن مرا با آن الفتی چنان نبود که به وقت مفارقت خسته‌دلی باشد» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

عبارت اخیر به دیدگاه مهم دانشمندان، به‌ویژه صوفیه در تعریف دنیا توجه دارد. به نظر آنان دنیا: «كُلُّ مَا أَلْهَاكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ دُنْيَاكَ» (مولوی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۴۳۰). امام علی^(ع) فرموده است: «وَإِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَيَّ تَفَلَّتْ (غرر = يُفَلَّتْ) مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلُّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ اسْتَدَلَّ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِهَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ» (نهج البلاغه / ن ۳۱). عبارت مذکور در دو جمله مستقل در شرح غرر الحکم آمده است؛ بخش نخست (ر.ک؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۵) و بخش دوم (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۲۰۱).

۵-

«سود دریا نیک بودی گر نبودی بیم موج

صحبت گل خوش بَدی گر نیستی تشویش خار»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۴۴).

«التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۰). این مفهوم در باب

دوم گلستان چنین آمده است:

«عمل پادشاه چون سفر دریاست؛ خطرناک و سودمند؛ یا گنج‌برگیری یا در طلسم بمیری.

«یا زر به هر دو دست کند خواجه در کنار یا موج افگندش مرده بر کنار»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۷۲).

امام علی^(ع) این مفهوم (= مصاحبت سلطان) را در نهج البلاغه (ح ۲۶۳) بیان کرده است و ابن ابی الحدید در شرح آن نوشته است:

«هَذَا حَقٌّ، لِأَنَّهُ يَتَعَجَّلُ بِإِخْرَاجِ الثَّمَنِ وَلَا يَعْلَمُ، هَلْ يَعُودُ أَمْ لَا! وَهَذَا الْكَلَامُ لَيْسَ عَلَى ظَاهِرِهِ، بَلْ لَهُ بَاطِنٌ، وَهُوَ إِنَّ مَنْ مَزَجَ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ بِالْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿خَلِّصُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ (التَّوْبَةُ/ ۱۰۲)، فَإِنَّهُ مُحَاطِرٌ لِأَنَّهُ يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ تِلْكَ السَّيِّئَاتِ يَحْبِطُ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ كَمَا لَا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ أَعْمَالِهِ الصَّالِحَةِ يَكْفُرُ تِلْكَ السَّيِّئَاتِ، وَالْمُرَادُ أَنَّهُ لَمَّا يَجُوزُ لِلْمُكَلَّفِ أَنْ يَفْعَلَ إِلَّا الطَّاعَةَ أَوْ الْمُبَاحَ» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴: ۷۴۶).

مفهوم فرموده امیرالمؤمنین علی^(ع) در باب سوم گلستان چنین آمده است:

«غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ، هر گز نکند دُر گرنامه به چنگ»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۲۵).

۶- «مهمان پیری بودم در دربار بکر. مال فراوان داشت و فرزندی خوبروی. شبی حکایت کرد که مرا در عمر [خویش] به جز این فرزند نبوده است. درختی در این وادی زیارتگاه است که مردمان به حاجت خواستن آنجا روند. شبها [ی] دراز پای آن درخت به حق بنالیده‌ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر با رفیقان آهسته می گفت: چه بودی گر من آن درخت بدانستمی کجاست تا دعا کردمی و پدرم بمردی! خواجه شادی کنان که پسر عاقل است و پسر طعنه‌زنان که پدر [م] فرتوت!» (همان: ۱۵۱).

«وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكٌ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ وَيُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ» (نهج البلاغه / ن ۳۱). در جمله‌های بالا، عبارت نخست با کمی تفاوت به جای «فَلَا تُؤْتَاهُ»، «فَلَمْ تُعْطَهُ» و به جای «أُوتِيْتَهُ»، «أُعْطِيْتَهُ» در شرح عُرْرٍ الْحَكِيمِ آمده است (ر.ک؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۸۰) و عبارت اخیر عیناً در این شرح (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۵۰) آمده است.

امام علی^(ع) در همین نامه در جای دیگر فرموده‌اند: «رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ» (نهج البلاغه / ن ۹۲/۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۹). این مضمون در حکایت شماره ۱۵ گلستان، باب سوم آمده است. که موسی^(ع) درویش برهنه را دید که با ریگ خود را می‌پوشاند و دعا کرد تا خدا او را نعمت داد و پس از چند روزی، او را گرفتار حکم الهی دید (ر.ک؛ سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۱۴-۱۱۵).

۷- «حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر! هنر آموزید که مُلک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر به محلّ خطر است؛ یا دزد به یک بار ببرد، یا خواجه به تفاریق بخورد» (همان: ۱۵۴).

امام^(ع) می‌فرماید: «الْحُرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۴).

—۸—

«هر که در خردیش ادب نکنند،
چوب تر را چنان که خواهی پیچ
در بزرگی فلاح ازو برخاست
نشود خشک جز به آتش راست!»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۵۵).

امیرالمؤمنین علی^(ع) خطاب به امام حسن^(ع) فرموده‌اند: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَانَ يَفْسُو قَلْبَكَ، وَ يَشْتَغَلُ لُبَّكَ...» (نهج البلاغه / ن ۳۱). بخش نخست عبارت بالا در شرح غررالحکم (ر.ک؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۹۰) هم آمده است. این مفهوم را سعدی در باب اول، حکایت شماره ۴ آورده که طایفه دزدان عرب که دستگیر می‌شوند و وزیر برای شفاعت نوجوانی که در بین آنها به بند کشیده شده است: «هنوز طفل است و سیرت بغی و عناد این گروه (= دزدان) در [نهاد] او متمکن نشده» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۲) آورده است.

۹- در داستان پارسازاده‌ای که از میراث عموهایش نعمت بی‌کران به‌دست آورد و فسق و فجور پیش گرفت و نصیحت ناصحان در او اثر نکرد، آمده است: «راحت عاجل به تشویش محنت آجل منغص کردن، خلاف رأی خردمندان است:

خداوندان کام و نیکبختی، چرا سختی خوردند از بیم سختی؟!
 برو شادی کن ای یار دل‌افروز غم فردا نشاید خوردن امروز.
 (همان: ۳۰).

امام علی^(ع) فرموده‌اند: «يَابْنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ، فَإِنَّهُ أَنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بَرِزْقِكَ [وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا هُمُّكَ بِمَا لَيْسَ مِنْ أَجْلِكَ]» (نهج البلاغه / ح ۲۶۷ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۲۲). قسمتی که در قلاب قرار گرفته، در نهج البلاغه نیامده است. درباره غصه روزی ایام نیامده، امام^(ع) در جای دیگر فرموده‌اند: «مَنْ اهْتَمَّ بِرِزْقِ غَدَا لَمْ يَفْلَحْ أَبَدًا» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۴۴۷). مفهوم «عاجل و آجل» در کلام امام، اعم از شرح غرر و نهج البلاغه در معنی حقیقی و استعاری خود مکرر آمده است.

-۱۰-

«گرچه دانی که نشنوند بگویی
زود باشد که خیره سر بینی
دست بر دست می‌زند که دریغ
هر چه دانی ز نیک‌خواهی و پند
به دو پای اوفتاده اندر بند
نشنیدم حدیث دانشمند»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

امام علی^(ع) در نامه‌ای که خطاب به امام حسن^(ع) در حاضرین نوشته آمده است: «والمحض
أخاك النصيحة، حسنة كانت أو قبيحة» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲:
۲۲۴). در شرح عُرْوَرِ الْحِكْمِ آمده است: «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ نَصِيحَةِ النَّاصِحِ أَحْرَقَ بِمَكِيدَةِ الْكَاشِحِ»
(تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۳۵۰).

۱۱- در اندرز پیری به متربی خود در گلستان آمده است: «چندان که تعلق خاطر آدمی زادست
به روزی، اگر به روزی ده بودی، به مقام از ملائکه در گذشتی:

فراموشت نکرد ایزد در آن حال،
روانت داد و عقل و طبع و ادراک
ده انگشتت مرتب کرد بر کف
کنون پنداری ای ناچیزه‌ممت
که بودی نطفه مدفون مدهوش
جمال و نطق و رأی و فکرت و هوش
دو بازویت مرکب ساخت بر دوش
که خواهد کردنت روزی فراموش»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

مفهوم رزق مقسوم، مکرراً در نهج البلاغه و عُرْوَرِ الْحِكْمِ آمده است. امام^(ع) در خطاب به
فرزندش امام حسن^(ع) فرموده‌اند: «فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّأَكَ، وَ لِيَكُنْ لَهُ
تَعْبُدُكَ، وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْ شَفَقَتِكَ» (نهج البلاغه / ن ۳۹). این مفهوم در خطبه ۱۱۴، حکمت
۲۶۷ و... از نهج البلاغه آمده است (ر.ک؛ شماره ۹).

۱۲- فقیره درویش حامله بود. مدت حمل به سر آورده، درویش را همه عمر فرزند نیامده بود. گفت: اگر خداوند تعالی مرا پسری بخشد، جز این خرقة که پوشیده دارم، هرچه در مُلک من است، ایثار درویشان کنم. اتفاقاً پسر آورد و سفره درویشان به موجب شرط بنهاد. پس از چند سال، از چگونگی حالش خبر پرسیدم. گفتند: به زندان شحنه در است. سبب پرسیدم، کسی گفت: پسرش خَمَر خورده است و عربده کرده و خون کسی ریخته و از میان گریخته و پدر را به عُلّت او سلسله در پای است و بند گران بر دست. گفتم: این بلا را او به حاجت از خدای خواسته است» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۵۸).

این مفهوم را پیشتر ذیل شماره ۶ ذکر کردیم. همچنین، امام علی^(ع) درباره تأخیر اجابت دعای مؤمن فرموده‌اند:

«فَلَا يَقْنُطَنَّكَ إِبْطَاءُ اجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ، رَبِّمَا أَخْرَتَ عَنْكَ الْإِجَابَةَ، لَتَكُونَ ذَلِكَ اعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَأَجْزَلَ الْعَطَاءِ الْأَمَلِ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۱۱).

۱۳-

«جوانمردی و لطف است آدمیت	همین نقش هیولایی پندار
هنر باید که صورت می‌توان کرد	به ایوان‌ها در از شنگرف و زنگار
چو انسان را نباشد فضل و احسان،	چه فرق از آدمی تا نقش دیوار»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

امام علی^(ع) در کلام خود درباره فُسَاق فرموده‌اند: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ انْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ. لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَتَصَدُّ عَنْهُ. وَذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ» (نهج البلاغه / خ ۸۷). بخش نخست عبارت فوق، در شرح غُرُرُ الْحِكْمِ آمده است (ر.ک؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۳۶) و بخش دوم آن نیز در همین منبع، به جای «عمی»، «ردی»

ذکر شده است (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۴۲۹). بخش پایانی هم در شرح عُرر، صفت جاهل محسوب شده است، نه صفت فاسق (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۱۴۳).

۱۴-

«تا ندانی که سخن عین صواب است، مگوی
و آنچه دانی که نه نیکوش جواب است، مگوی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

دعوت به تدبّر قبل از گفتار، مکرّر در سخنان امام علی^(ع) آمده است که به چند نمونه اشاره می‌شود.

«و تَلَا فَيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ» (نهج البلاغه / ن ۳۱)؛ «الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ قُرْبَ كَلِمَةٍ سَلَبْتَ نِعْمَةً وَجَلَبْتَ نِقْمَةً» (همان / ح ۳۸۱). بخش نخست در شرح غرر الحکم (ر.ک؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۲۳) و بخش دوم نیز در جلد دیگری از همین شرح (ر.ک؛ همان، ج ۴: ۵۸) و با کمی تفاوت در همان مجلد (ر.ک؛ همان: ۵۴۹) آمده است. این مفهوم در نهج البلاغه هم بیان شده است (ر.ک؛ نهج البلاغه / خ ۱۷۶) همان: ح ۲۶۵). سعدی نیز این معانی را مکرراً در گلستان بیان کرده است (ر.ک؛ سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۵۳ و ۵۶).

۱۵- «توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زایران و محتمل بار گران از بهر راحت دگران...»

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و اعتاق و هدای و قربانی»
(همان: ۱۶۳).

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ» (نهج البلاغه / ح ۳۲۸). این عبارت در چاپ‌های مختلف نهج البلاغه به همین شکل آمده است (ر.ک؛ عبده، ۱۴۲۵ق: ۷۳۸ و ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۵: ۶۲۴) و در صفوة شروح نهج البلاغه با ذکر مأخذ عبارت از دعائم‌الاسلام آمده است (ر.ک؛ التمیمی، ۱۴۲۵ق: ۸۳۳). بخش اخیر کلام امام علی^(ع)، در شرح غرر الحکم متفاوت ثبت شده است و با شرحی که در ذیل عبارت آمده، به نظر می‌رسد که ضبط غرر درست‌تر باشد. عبارت مذکور چنین است: «فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا مَنَعَ غَنِيٌّ...» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۵۳).

۱۶- «لَدَّتْ عَيْشٌ رَاكِدَةً أَجَلَ دَرِّهِ» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۶۷).

اینکه دنیا جای آسایش تمام نیست و هر خوشی و شادمانی را رنج و محنتی در پی است، بارها در کلام امام^(ع) آمده است:

«مَعَ كُلِّ شَرِبَةٍ شَرَقٌ، وَمَعَ كُلِّ أَكَلَةٍ غُصَصٌ، لَا تَنَالُ مِنْهَا إِلَّا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى وَلَا يَسْتَقْبَلُ فِيهَا الْمَرْءُ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ وَلَا يَحْيِي لَهَا فِيهَا أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ» (نهج البلاغه / خ ۴۵؛ همان / ح ۱۹۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۵۱).

۱۷-

«شکر خدای کن که موفق شدی به خیر ز انعام و فضل او نه معطل گذاشتت
«مَنْتَ مِنْهُ» که خدمت سلطان همی کنی مَنّت شناس از او که به خدمت بداشتت»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۰).

۱۸- «دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند، یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد:

علم چندان که بیشتر خوانی، چون عمل در تو نیست نادانی»
(همان: ۱۷۰).

«الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ»
(نهج البلاغه / ح ۳۶۶). این عبارت در شرح غرر الحکم در دو فقره جداگانه آمده است (ر.ک؛
تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۷). تلازم علم و عمل در سخنان امام مکرراً آمده است (ر.ک؛
نهج البلاغه / خ ۱۹۳؛ همان: ح ۲۷۴؛ همان: ح ۳۳۷؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۳۹؛ همان: ۵۵
و همان، ج ۴: ۳۵۰).

-۱۹-

«هر که پرهیز و زهد و علم فروخت خرمی گرد کرد و پاک بسوخت»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۰).

پرهیز از ریا و شرک خفی از مباحث بسیار ظریف و دقیق در نهج البلاغه است: «وَ اعْمَلُوا
فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلِهِ اللَّهُ» (نهج البلاغه / خ ۲۳ و تمیمی آمدی،
۱۳۷۳، ج ۲: ۲۵۴).

-۲۰-

«وقتی به لطف گوی و مدارا و مردمی باشد که در کمند قبول آوری دلی
وقتی به قهر گوی که صد کوزه نبات، گه گه چنان به کار نیاید که حظلی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۰).

«إِذَا كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رَفْقًا» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۶۹). امام علی^(ع) این مطلب را در جای دیگر چنین بیان کرده‌اند: «أَخْلَطِ الشَّدَّةَ بِرَفْقٍ وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَوْفَقَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۰۴).

۲۱- «رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان، جور است بر درویشان» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۱). امام علی^(ع) در خطاب به مالک اشتر فرموده‌اند: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِلأَهْلِ الإِحْسَانِ فِي الإِحْسَانِ وَتَذَرِيبًا لِلأَهْلِ الإِسَاءَةِ عَلَى الإِسَاءَةِ» (نهج البلاغه / ن ۵۳). بخش دوم عبارت فوق در شرح عُرَر چنین آمده است: «فَإِنَّ ذَلِكَ يَزْهَدُ الْمُحْسِنَ فِي الإِحْسَانِ وَ يَتَابِعُ المُسِيءُ إِلَى الإِسَاءَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۱۹). این معنا را سعدی در جای دیگر چنین به نظم در آورده است:

«نکویی با بدان کردن چنان است، که بد کردن به جای نیکمردان»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۶۲).

۲۲-

«خیبث را چو تعهد کنی و بنوازی، به دولت تو گنه می کند به انبازی»
(همان: ۱۷۱).

امام در خطاب به فرزندش امام حسن^(ع) می‌فرماید: «وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۲۹-۲۳۰).

۲۳- «هر آن سَرِّ که داری با دوست در میان منه؛ چه دانی که وقتی دشمن گردد، و هر بدی که توانی به دشمن مرسان؛ که باشد که وقتی دوست گردد» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۱).

«أَحِبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَابْغِضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا» (نهج البلاغه / ح ۲۶۸). این مفهوم را امام^(ع) در جاهای دیگر هم بیان فرموده است (ر.ک؛ نهج البلاغه / ح ۴۸ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۸: ۲۶۹؛ همان: ۲۱ و همان: ۲۷۱).

۲۴- «رازی که پنهان خواهی با کس در میان منه و گرچه دوست مخلص باشد...

خامشی به که ضمیر دل خویش، با کسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم! آب ز سرچشمه بیند که چو پیر شد نتوان بستن جوی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۱).

«وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۷۷ و همان، ج ۵: ۲۴۰).

۲۵- «دشمنی ضعیف که در طاعت آید و دوستی نماید، مقصود وی جز این نیست که دشمنی قوی گردد و گفته اند که: بر دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تملق دشمنان چه رسد»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۱).

«لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخَذَّ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهَمَ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ» (نهج البلاغه / ن ۵۳؛ و نیز به دو مورد قبل رجوع شود).

۲۶-

«امروز بکش که می توان کُشت کآتش چو بلند شد، جهان سوخت
مگذار که زه کند کمان را دشمن که به تیر می توان دوخت»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۱).

«بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۴۱).
 غنیمت شمردن فرصت را مکرر امام توجّه داده است (نهج البلاغه / ح ۱۱۸؛ همان / ن ۴۰۴؛
 همان / ن ۳۱؛ همان / ح ۲۱؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۷۲؛ همان، ج ۲: ۵۷۳ و همان، ج ۵:
 ۷۶).

۲۷- «سخن در میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست گردند، شرمزده نباشی» (سعدی
 شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۲ و نیز به شماره ۲۳ مراجعه شود).

۲۸- «هر که با دشمنان صلح می کند، سر آزار دوستان دارد:

بشو ای خردمند از آن دوست دست، که با دشمنانت بُود هم نشست»

(همان: ۱۷۲).

«لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فِتْعَادِي صَدِيقِكَ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی،
 ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۰۶). در جای دیگر نیز فرموده اند: «أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛
 فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُكَ عَدُوُّكَ وَ أَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ عَدُوُّكَ» (نهج البلاغه / ن ۲۹۵).

۲۹-

«با مردم سهل خوی دشوار مگوی، با آن که در صلح آند جنگ مجوی»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۲).

(برای آگاهی بیشتر، به شماره ۲۵ مراجعه شود).

۳۰- «بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود، بر تو نبخشاید» (به شماره ۲۵ و ۲۶

مراجعه شود).

-۳۱-

«پسندیده است بخشایش ولیکن
درشتی و نرمی به هم در به است
بگفتا نیکمردی کن نه چندان،
منه بر ریش خلق آزار مرهم...
چو فاصد که جراح و مرهم نه است
که گردد خیره، گرگ تیزندان»
(همان: ۱۷۳).

(همچنین، به شماره ۲۰-۲۲ مراجعه شود).

۳۲- «دشمن چون از همه حیلتي فروماند، سلسله دوستی جنباند و آنکه به دوستی کارهایی کند
که هیچ دشمن نتواند» (همان: ۱۷۴ و نیز به شماره ۲۵ مراجعه شود).

۳۳- «هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند؛

«گر نشیند فرشته‌ای با دیو
از بدی جز بدی نیاموزی
وحشت آموزد و خیانت و ریو
نکند گرگ پوستین‌دوزی»
(همان: ۱۷۷).

«وَإِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفُسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ» (نهج البلاغه / ن ۶۹ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۸۹). امام علی^(ع) در جای دیگر، در خطاب به فرزندش فرموده‌اند: «قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۱۴). امام علی^(ع) پرهیز از همنشینی با بدان را مکرر توجّه داده است (از جمله؛ نهج البلاغه / ن ۶۹؛ همان / ن ۲۹۳؛ همان / خ ۸۶؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۷۶؛ همان، ج ۴: ۵۱۴؛ همان، ج ۶: ۲۹۵ و همان: ۱۴۷).

۳۴- «مردمان [را] عیب نهانی پیدا مکن که ایشان را رسوا کنی و خود را بی‌اعتماد» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۷). امام علی^(ع) در خطاب به مالک اشتر نوشته‌اند: «وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا

تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا» (نهج البلاغه / ن ۵۳ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۲۶). پوشیدن عیوب مردمان، چنان که سفارش قرآن مجید است، در کلام امام (ع) مکرر مورد توجه است (ر.ک؛ نهج البلاغه / ن ۳۰؛ همان / خ ۲۰۳؛ همان / خ ۴۰؛ همان / ن ۳۱؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۸۰ و همان، ج ۳: ۸۷).

۳۵- «هر که علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۷). چنان که پیشتر گذشت (ر.ک؛ شماره ۱۹). به تلازم علم و عمل بارها در نهج البلاغه توجه شده است. به جز موارد قبلی (ر.ک؛ نهج البلاغه / خ ۱۱۰؛ همان / خ ۱۵۴ و بعد از آن؛ همان / ن ۳۱ و بعد از آن، و همان / ح ۲۷۴).

۳۶- «مشورت با زنان تباه است» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۹).

«وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَىٰ أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَىٰ وَهْنٍ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۲۱).

۳۷-

«ترحم بر پلنگ تیزدندان، ستمکاری بود بر گوسفندان»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۷۹).

(همچنین، به شماره ۲۶ مراجعه شود).

۳۸- «هر که را دشمن پیش است، اگر نکشد دشمن خویش است:

سنگ بر دست و مار بر سر سنگ خیره‌رایی بود قیاس و درنگ»

(همان: ۱۷۹).

(همچنین، به شماره ۲۶ مراجعه شود).

۳۹- «گروهی.... گفته‌اند که در گشتن بندیان تأمل اولی تر است، به حکم آنکه اختیار باقی است، توان گشت و توان بخشید، اما اگر بی تأمل گشته شود، محتمل است که مصلحتی فوت شود که تدارک آن ممتنع باشد:

نیک سهل است زنده بی جان کرد / گشته را باز زنده نتوان کرد....»
(همان: ۱۷۹).

امام علی^(ع) در خطاب به امام حسن^(ع) فرموده‌اند: «أَخَّرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ» (نهج البلاغه / ن ۳۱). در جای دیگر نیز از سخنان امام آمده است: «الْحَازِمُ مَنْ يُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ فِي سُلْطَانِ الْغَضَبِ وَيُعَجِّلُ مَكَا فَاتَ الْإِحْسَانِ إِعْتِنَامًا لِفُرْصَةِ الْإِمْكَانِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۵۸).

۴۰- «هر که ترک شهوت از بهر قبول خلق داده است، از شهوتی حلال در شهوتی حرام افتاده است:

عابد که نه از بهر خدا گوشه نشیند، / بیچاره در آینه تاریک چه بیند!؟»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۰).

«اغْلَمُوا أَنْ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكَ» (نهج البلاغه / خ ۸۶؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۵۴ و نیز، ر.ک؛ شماره ۱۹).

۴۱- «اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد...»

و قَطْرٍ عَلَى قَطْرٍ إِذَا تَفَقَّتْ نَهْرٌ / وَ نَهْرٌ إِلَى نَهْرٍ اجْتَمَعَتْ لِبَحْرٍ
اندک اندک به هم شود بسیار / دانه دانه غلغله در انبار»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۱).

«یا بُنِیَّ وَ إِنِّ الْیَسِیرَ مِنَ اللّٰهِ سُبْحَانَہٗ اَعْظَمُ وَ اَكْرَمُ مِنَ الْکَثِیْرِ مِنْ خَلْقِہٖ» (نہج البلاغہ / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۲۳). امام علی (ع) در ادامه همین معنی می فرماید: «رُبَّ یَسِیرٍ اَنْمٰی مِنْ کَثِیرٍ» (همان). ابن ابی الحدید در شرح این فقره، حکایت ذیل را از جاحظ نقل می کند: «رَأٰنَا بِالْبَصْرَةِ اَخْوٰیْنِ، کَانَ اَبُوهُمَا یُحِبُّ اَحَدَهُمَا وَ یُبْغِضُ الْاٰخَرَ، فَاَعْطٰی مَحْبُوْبَهُ یَوْمَ مَوْتِہٖ کُلَّ مَالِہٖ وَ کَانَ اَکْثَرُ مِنْ مِئْتٰی اَلْفِ دِرْهَمٍ، وَ لَمْ یُعْطِ الْاٰخَرَ شَیْئًا وَ کَانَ یَتَجَرُّ فِی الزَّیْتِ وَ یَکْتَسِبُ مِنْہٗ مَا یَصْرُفُہٗ فِی نَفَقَةِ عِیَالِہٖ تَمَّ رَأٰنَا اَوْلَادَ الْاٰخِ الْمُوَسِّرِ بَعْدَ مَوْتِ الْاِخْوٰیْنِ مِنْ عَائِلَۃِ وَالدِّ الْاٰخِ الْمُعْسِرِ یَتَصَدَّقُوْنَ عَلَیْہِمُ مِنْ فَوَاضِلِ اِرْزَاقِہِمُ» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴: ۷۴۶).

-۴۲-

«عام نادان پریشان روزگار به ز دانشمند ناپرهیز گار
کان به ناینایی از راه اوفتاد وین دو چشمش بود در چاه اوفتاد»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۱).

در باب پرهیز از عالم فاجر می فرماید: «فَاتَّقُوا الْفَاجِرَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجَاهِلِ مِنَ الْمُتَعَبِّدِینَ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۵۶، ش ۶۹۷۰).

-۴۳-

«چو با سفله گویی به لطف و خوشی، فزون گرددش کبر و گردن کشی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۱).

(همچنین، به شماره ۲۰، ۲۱ و ۲۲ رجوع شود).

-۴۴- «دین به دنیا فروشان خرنند؛ یوسف بفروشد تا چه خرنند؟!» (همان: ۱۸۱). امام (ع) خطاب به فرزندش می فرماید: «لَا تَبِعْ اٰخِرَتَکَ بِدُنْیَاکَ» (نہج البلاغہ / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۸۱). در جای دیگر نیز فرموده اند: «لَا یَتْرُکُ النَّاسُ شَیْئًا مِنْ اَمْرِ دِیْنِہِمُ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْیَاہُمْ اِلَّا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَیْہِمُ مَا هُوَ اَضْرُّ مِنْہٗ» (نہج البلاغہ / ح ۱۰۶). این مفهوم را امام به شکل

دیگری هم بیان فرموده است (ر.ک؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۱۳). همچنین می‌فرماید: «مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبِرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا» (نهج البلاغه / خ ۱۶۰ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۴۲۵). این معنی در نهج البلاغه هم آمده است (ر.ک؛ نهج البلاغه / ن ۳۹ و همان / ن ۱۳۳).

۴۵- «دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم. ای طالب روزی! بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل! مَرُو که جان نبری:

جهد رزق آر کنی و گر نکنی، برساند خدای عزوجل
وَر رَوی در دهان شیر و پلنگِ نخوردندت مگر به روز اجل

به نانهاده دست نرسد و نهاده هر کجا که هست، برسد:

شنیده‌ای که سکندر برفت تا ظلمات، به چند محنت و خورد آنکه خورد آب حیات»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۲-۱۸۳).

به مقدر بودن روزی و اجل بارها در نهج البلاغه توجه شده است. به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

«قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا عَنْكُمْ...» (نهج البلاغه / خ ۸۳)؛ «عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ» (همان / خ ۹۱) و «وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ» (نهج البلاغه / خ ۹۱).

۴۶- «صیاد بی‌روزی [ماهی] در دجله نگیرد و ماهی بی‌اجل در خشک نمیرد:

مسکین حریص در همه عالم همی رود او در قفای رزق و اجل در قفای او»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۳).

«وَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَخْرُومٍ» (نهج البلاغه / ن ۳۱؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۷۵)؛ «...فَأَنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ أَجْلِكَ وَلَا مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ» (نهج البلاغه / ن ۷۲ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۵۱)؛ «لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ...» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۷۷) و «أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنَّ آتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ» (نهج البلاغه / ن ۳۱).

۴۷- «شدت نیکان روی در فرج دارد و دولت بدان سر در نشیب» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۳).

«عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ» (نهج البلاغه / ن ۳۵۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۳۱۹).

۴۸- «حسود از نعمت حق، بخیل است و بنده بی گناه را دشمن دارد» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۳).

«[الْبَخِيلُ] اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَقُرًا» (نهج البلاغه / خ ۱۲۹).

۴۹- «تلمیذ بی ارادت عاشق، [بی آزر است و رونده بی معرفت، مرغ بی پر و عالم بی عمل، درخت بی بر...» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۳)؛ «فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ» (نهج البلاغه / خ ۱۵۴؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۳ و همان، ج ۱: ۳۹۶)؛ «وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْعَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ» (نهج البلاغه / خ ۱۱۰. همچنین، درباره تلازم علم و عمل به شماره ۱۸ و ۳۵ مراجعه شود).

۵۰- «عامی که دست بردارد، به از عابد که در سر دارد» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۴).

«... وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهَ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّ» (نهج البلاغه / ح ۳۲۰ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۸۰).

-۵۱

«ای به ناموس کرده جامه سفید! بهر پندار خلق و نامه سیاه
دست کوتاه بایسد از دنیا آستین خواه دراز و خواه کوتاه»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۴).

«وَاعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ» (نهج البلاغه / خ ۸۶ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۵۴؛ همچنین، به شماره ۱۹ مراجعه شود).

«پیرس هر چه ندانی که دُلّ پرسیدن، دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۵).

«لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُغْضِلَةٍ سَلَّ تَفَقُّهَا وَ لَأ تَسْأَلَ تَعْتَنَّا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلَّمَ شَبِيهَ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهَ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّ» (نهج البلاغه / ن ۳۲۰ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۸۰)؛ «... وَ لَأ يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَأ يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَأ أَعْلَمُ وَ لَأ يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمَّ يَعْلَمُ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ» (نهج البلاغه / ن ۴۸۲؛ بخش اول در؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۷ و بخش دوم آن با کمی تفاوت در؛ همان، ج ۲: ۳۴۱ آمده است).

-۵۲ «هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به فعل ایشان متهم گردد:

رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم ز دانایان یکی پند مرا گفتند: با نادانان مپيوند»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۵).

«وَإِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ» (نهج البلاغه / ن ۶۹ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۸۹)؛ «لَأ تَصْحَبَ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ» (نهج البلاغه / ح ۲۹۳)؛

«قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ش ۶۷۸۶ و نیز به شماره ۳۳ مراجعه شود).

-۵۳

«سخن به لطف و کرم با درشت خوی مگوی
که زنگ خورده نگرده مگر به سوهان پاک»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۶).

همچنین، به شماره‌های ۲۰، ۲۱ و ۲۲ مراجعه شود.

-۵۴

«ندهد مرد هوشمند جواب مگر آنگه کز او سؤال کنند»
(همان: ۱۸۶).

«وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ» (نهج البلاغه / ن ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۲۰).

-۵۵

«تا نیک ندانی که سخن عیب صواب است،
باید که به گفتن دهن از هم نگشایی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۶).

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ...» (نهج البلاغه / ن ۳۸۱)؛ «وَلْيُخْزِنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ» (نهج البلاغه / خ ۱۷۶؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۰۸ و همان، ج ۱: ۱۱۴)؛ «الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَاوَّاهُ» (همان / خ ۱۷۶).

-۵۶-

«وقتی است خوش آن را که بُودِ ذکرِ تو مونس
وَرخودِ بُودِ اندرِ شکمِ حوتِ چو یونس»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

امام علی^(ع) فرموده‌اند: «وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَبِدِرْكَرِهِ آتِئاً» (نهج البلاغه / خ ۲۲۳ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۶۱۵).

۵۷- «هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد، به تعذیب عُقبی گرفتار آید:

پند است خطاب مهتران، آنکه بند
چون پند دهند و نشوی، بند نهند»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

«لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَابِ وَالْأَبْهَاتِمْ لَأَ تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ» (نهج البلاغه / خ ۳۱ و تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۵۲ و همان، ج ۶: ۳۱۰).

۵۸- «نیکبختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند، از آن پیش که پسینیان به واقعه ایشان
مَثَلِ زنند و...»

نرود مرغ سوی دانه فراز
چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصایب دگران
تا نگیرند دیگران به تو پند»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۷)

«وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ» (نهج البلاغه / ن ۳۱). در جای دیگر نیز می‌فرمایند: «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ» (همان: خ ۸۶). در شرح غرر الحکم آمده است: «مَنْ لَمْ يُتَعَطَّ بِالنَّاسِ وَعَظَّ اللَّهُ النَّاسَ بِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۴۰۰). در جای دیگر نیز می‌فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ اتَّعَطَّ بِغَيْرِهِ» (همان، ج ۱: ۳۳۹، و نیز مراجعه شود به؛ همان، ج ۲: ۲۴۲؛ همان: ۲۴۸ و همان، ج ۴: ۴۲).

۵۹- «زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار کُلُّ اِنَاءِ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ:

گَرَّتْ خَوَى مِنْ اَمَدٍ نَاسِزَاوَارٍ، تو خوی نیک خویش از دست مگذار»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۸).

«إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَا كُفُوهُ أَهْلُهُ» (نهج البلاغه / ن ۴۲۲ و تمیمی

آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۲۶).

۶۰- «خداوند تعالی می بیند و می پوشد و همسایه نمی بیند و می خروشد!» (سعدی شیرازی،

۱۳۶۸: ۱۸۸).

«الْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَتْهُ قَدْ غَفَرَ» (نهج البلاغه / ن ۳۰، و شماره ۳۴ نیز دیده

شود).

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، نتایج زیر حاصل آمد: ۱- تأثیر ژرف سخنان حضرت علی^(ع) در تفکرات علمای اسلام، به ویژه در اندیشه سعدی شیرازی. همه می دانند که سعدی معلم ادبیات اخلاقی تعلیمی است. آوازه انسان دوستی سعدی در جهان بشری پیچیده و بیش از آن است که در یک مقاله گفته آید. شایان ذکر آنکه آنچه در این مقاله آمده، بخشی از تأثیرپذیری های سعدی از مولا علی^(ع) می باشد. ۲- تأثیر مولا علی^(ع) در نحوه بیانات سعدی و فصاحت و بلاغت زبان نهج البلاغه است. نهج البلاغه، چنان که از نامش پیداست، شیوه انواع بیان است که در زبان سعدی بسیار تأثیر گذاشته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله. (بی‌تا). **شرح نهج البلاغه**. مراجعه و تحقیق لجنة احیاء الدّخائر. بیروت - لبنان: منشورات دار مکتبة الحیاء.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۳). **مُورُ الحِکْمِ وَ دُرُرُ التَّکْلِیمِ**. شرح جمال‌الدین محمد خوانساری. ۷ ج. مقدمه، تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی. چ ۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- التمیمی، ارکان. (۱۴۲۵ق.). **صفوة شروح نهج البلاغه**. شروح ابن ابی‌الحدید، محمد عبده و صبحی الصالح. ط ۲. بیروت - لبنان: مؤسسه العارف للمطبوعات.
- شریف‌الرّضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۸ق.). **نهج البلاغه**. طبع صبحی صالح. قم: منشورات دارالهجرة.
- _____ . (۱۴۲۵ق.). **نهج البلاغه**. طبع محمد عبده. ۴ ج. ط ۹. بیروت - لبنان: دارالبلاغه.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۸). الف. **گلستان**. شرح دکتر محمد خزائلی. چ ۷. تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- _____ . (۱۳۶۸). ب. **گلستان**. تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. چ ۱. تهران: انتشارات خوارزمی.
- محفوظ، حسینعلی. (۱۳۷۷). **منتبى و سعدی**. چ ۱. تهران: انتشارات روزنه.
- محمدی، کاظم و محمد دشتی. (۱۴۰۶ق.). **المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه**. بیروت - لبنان: دارالأضواء.

- مشکینی، علی. (۱۳۶۳). **الهدای إلى موضوعات نهج البلاغه**. ج ۱. تهران: انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی با همکاری بنیاد نهج البلاغه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). **سیری در نهج البلاغه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۴۸). **مثنوی معنوی**. شرح و توضیح اسماعیل انقروی. ترجمه عصمت ستارزاده. ج ۱. تهران: چاپخانه ارژنگ.

